مروری بر حماسه پادگان دژ خرمشهر در نخستین روزهای دفاع مقدس

رزمندگان دفاع از خرمشهر را مهم‌ترین هدف زندگی‌شان می‌دانستند

این چند کلمه آرزوی همیشگی شهید زارعیان بود: امید است روزی همچون قهرمانی فدای میهن شویم تا تاریخ یاد ما را برای آیندگان گرامی بدارد

■ احمد محمدتبریزی

خرمشهر در چهارم آبان ۱۳۵۹ پس از نبردی ۳۵ روزه با دشمن متجاوز بعثی اشغال شد. آنها که آن روز در میدان نبرد حضور داشتند، از کار سخت و بزرگ مدافعان خرمشهر سخن می‌گویند. آنها به چشم خود دیدند که این غیورمردان، چگونه با دست خالی اجازه ندادند دشمن مسلح به راحتی بر شهرشان مسلط شود. دشمنی که آمده بود چند روزه خوزستان را اشغال کند، ۳۵ روز پشت دروازه‌های خرمشهر ماند. مقاومت مدافعان خرمشهر سبب شد تا تمام برنامه‌های دشمن به‌هم بخورد و آنها نتوانند نقشه‌های دیگرشان را پیاده کنند. در راه دفاع از خرمشهر نیروهای سلحشور زیادی حضور داشتند که ما کمتر با نام‌شان آشنایی داریم؛ نیروهایی که اگر حضور نداشتند، سرنوشت جنگ طور دیگری می‌شد. آنها در سخت‌ترین روزهای دفاع مقدس، مردانه ایستادند تا صدام بداند در جنگ با ایرانیان چه کار سختی در پیش دارد. حضور و نبرد ۱۹افسر ارتش در پادگان دژ خرمشهر یکی از نقاط عطف در مقاومت مدافعان خرمشهر است. شجاعت نیروهای حاضر در پادگان، قدرت نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران را به دشمنان دیکته کرد. در ادامه نگاهی به قدرت جنگاوری و سلحشوری دو نفر از فرماندهان این پادگان داریم که مرورش مایه مباهات و افتخار هر ایرانی است.

■ **شهید اسماعیل زارعیان**

شهید اسماعیل زارعیان، در خطه جنوب کشور متولد شده بود و از همان کودکی عِرق زیادی به زادگاه و وطنش داشت. آرزو داشت تا روزی به فرد مفیدی برای کشورش تبدیل شود و بتواند به همشهریانش کمک کند. او پس از اخذ مدرک دیپلم، بنا به علاقه‌ای که به مسائل نظامی داشت، برای ادامه تحصیل به دانشکده افسری رفت و سه سال دوره دانشکده افسری را با سختی‌های مرسوم آن زمان به پایان رسانید و به درجه ستوان دومی و اخذ لیسانس علوم اجتماعی مفتخر شد.

این نیروی شجاع سپس برای آموختن دوره مقدماتی فرماندهی یک‌سال در شیراز اقامت کرد و پس از آن به خوزستان منتقل شد و فرماندهی گروهان ۲ از گردان دژ خرمشهر که وابسته به لشکر ۹۲ زرهی اهواز بود را به عهده گرفت و مدت دو ماه در مرز شلمچه و دو ماه نیز در پادگان دژ خرمشهر انجام وظیفه کرد.

هنگام هجوم ارتش بعث عراق به کشور سروان زارعیان در مرز شلمچه حضور داشت و مقاومت جانانه‌ای از خود نشان داد. دشمن با یک حمله بی‌امان آمده بود تا کار خرمشهر را یکسره کند. آنها که از مرز تا خرمشهر را به راحتی آمده بودند، فکر می‌کردند اشغال خرمشهر به سادگی اتفاق خواهد افتاد، اما سد محکم رزمندگان ایرانی، ضرب شست محکمی به دشمنان نشان داد. شهید زارعیان آن زمان در جنگ‌های تن به تن خرمشهر شرکت داشت. در یکی از نبردها از طرف نیروهای بعثی تیری به بازویش اصابت کرد ولی او حاضر به ترک شهر نشد، چراکه همواره می‌گفت اینجا به من نیاز است. اما حماسه رزمندگان در پادگان دژ با شجاعت شهید زارعیان همراه شد.

■ **هم‌قسم شدن نیروها**

دفاع از پادگان دژ را در آن روزهای سخت، تنها پرسنل پادگان برعهده نداشتند و رزمندگان دیگری به کمک نیروهای مستقر در پادگان شتافتند تا مانع سقوط این پادگان شوند. اسماعیل زارعیان و ۱۸نفر از مدافعان خرمشهر در پادگان می‌مانند و هم‌قسم می‌شوند تا آخرین گلوله از پادگان دفاع کنند.

۱۹نفری که به عشق وطن نمی‌خواستند ذره‌ای عقب بنشینند و می‌خواستند تا آخرین قطره خون و تا آخرین فشنگ مقابل دشمن بایستند. وصیتنامه‌هایشان را در جیب لباس‌هایشان گذاشته و آماده مقاومت و ایستادگی تا آخرین لحظه بودند. از آن جمع فقط چند نیرو زنده ماند که اسماعیل زارعیان یکی از آنها بود. شهید زارعیان به دلیل ورزیدگی و آشنایی با شهر خرمشهر جان سالم به در برد و در آخرین لحظات در حالی که دیگر فشنگی برای شلیک نداشت و نظاره‌گر پر پر شدن همرزمانش بود خود را از طریق رودخانه به طرف شرق رساند.

یکی از همرزمان شهید زارعیان می‌گوید وقتی او را با لباس خیس دیدیم به او گفتیم اسمش در گروه شهدا و مفقودین رد شده است، ولی او لبخندی می‌زند و می‌گوید من تا خرمشهر را از عراقی‌ها پس نگیرم شهید نخواهم شد. شهید زارعیان برای دیگر رزمندگان توضیح می‌دهد که قبل از آمدن به این سمت، روی دیوار یکی از خانه‌ها نوشته است خرمشهر ما برمی‌گردیم. روزی که عملیات بیت‌المقدس انجام شد، او با خط خودش روی یکی از دیوارها نوشت خرمشهر ما آمدیم.

■ **امید به آزادی خرمشهر**

شهید زارعیان تا قبل از حضور در عملیات بیت‌المقدس دو بار مجروح شد و هر بار با انگیزه‌ای بیشتر به جبهه بازگشت. تمام فکر و ذکر او، آزادی خرمشهر و بازپس گرفتن این شهر از دست دشمن بود. برای شهید هیچ چیزی سخت‌تر از اشغال شهرش در بند دشمن بعثی نبود. این نیروی شجاع، هر بار که از بیمارستان مرخص می‌شد، می‌گفت باید خرمشهر از شر دشمن پاک شود و امید من آزادی خرمشهر است.

بالاخره شهید زارعیان در عملیات بیت‌المقدس به آرزویش رسید و توانست آزادی خرمشهر را ببیند و در آن شرکت کند. این افسر قهرمان در اولین حمله رمضان در جبهه شلمچه بر اثر اصابت ترکش به کتفش در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۴ به لقاءالله پیوست.

سرهنگ جانباز علی قمری درباره شهادت این فرمانده شجاع می‌گوید: «عملیات رمضان با رمز یا صاحب‌الزمان ادرکنی شروع شده بود. گروهان من و اسماعیل از لشکر پیاده ۹۲ زرهی ارتش نزدیک یکدیگر بودند. آفتاب سوزان تیرماه خوزستان، امان همه را بریده بود. فریادهای اسماعیل بچه‌ها را به جلو می‌راند. روز دوم عملیات بود که ناگهان ترکش گلوله تفنگ ۱۳۰ میلی‌متری دست چپ اسماعیل را از مچ قطع کرد. دستش را در جیبش گذاشت تا نیروهایش بویی نبرند.

فرمان حمله داد و خودش هم دوشادوش بچه‌ها پیش آمد. از همه جا گلوله می‌بارید. ترکش دیگری دست راستش را از کتف جدا کرده بود. یکی از بچه‌ها گفت موج او را گرفته است. با چشم گریان به طرفش دویدم. خونریزی شدید و روزه، دیگر رنگی به رخسارش نگذاشته بود. ترکش تمام بدنش را پاره پاره کرده بود. لب‌های خشکیده، دست‌های جدا شده، پیکر پاره پاره و غرقه به خونش روی خاک گرم خوزستان، کربلا را در ذهنم مجسم کرد.»

همرزمان شهید تعریف می‌کنند این چند کلمه آرزوی همیشگی شهید بود: «امید است روزی همچون قهرمانی فدای میهن شویم تا تاریخ یاد ما را برای آیندگان گرامی بدارد.»

■ **شهید علی قمری**

سرهنگ جانباز «علی قمری» آخرین بازمانده از ۱۹ فرمانده مقاومت گردان دژ خرمشهر بود. سرهنگ قمری، در مرز شلمچه خرمشهر، از لحظه آغاز تهاجم همه‌جانبه عراق علیه کشورمان به‌عنوان فرمانده منطقه در کنار همرزمان شهیدش برای دفاع از مرزهای کشور جانفشانی‌ها کرد.

گردانی که باید طبق قاعده نظامی ظرف ۴۸ ساعت با یک گردان تازه‌نفس تعویض می‌شد، با نیروها و تجهیزات محدود، از سر وطن‌پرستی، غیرت و مردانگی، ۳۴ روز مقابل همسایه متجاوز افسار گسیخته ایستادگی کرد. این درحالی بود که سرهنگ ما در آغاز سال ۱۳۵۹ داوطلبانه و با هزینه شخصی به خوزستان رفته بود و در پادگان دژ شلمچه با مشاهده بی‌نظمی بسیار ناشی از پاکسازی‌های فرماندهان ارتش، در گام نخست به مشکلات سربازان رسیدگی کرد و همین امر محبوبیت او را به عنوان فرمانده بالا برد.

او از زمان حضور در منطقه، ضمن سر و سامان دادن به اوضاع منطقه، تمامی تحرکات دشمن بعثی را رصد می‌کرد و حتی طبق اسناد و مکاتبات موجود در لشکر ۹۲ زرهی خوزستان چندین بار به‌صورت داوطلبانه و بسیار متهورانه برای اجرای عملیات شناسایی به داخل خاک عراق نفوذ کرد و گزارش‌های متعددی از آرایش جنگی و حضور گسترده یگان‌های زرهی و توپخانه‌ای دشمن در نزدیکی مرزهای ایران و آمادگی ارتش عراق برای حمله به ایران و نیز هشدارها و درخواست‌های مکرر از کمبود نیرو و تجهیزات نیروهای مرزی ایران را از چندین ماه پیش از آغاز رسمی جنگ و در مقاطع مختلف زمانی به مسئولان مربوط ارائه داد.

■ **شکست نقشه‌های صدام**

طبق دستنوشته‌های ارزشمند شهید قمری، آمار دقیق نیروهای جان بر کف حاضر در مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر عبارت بودند از: گردان دژ ۱۱۷۵ نفر، یگان تکاوران به فرماندهی سرهنگ هوشنگ صمدی ۴۰۰ نفر، دانشجویان افسری به فرماندهی امیر حسنی سعدی ۲۶۰ نفر، هوانیروزی‌ها همگی فنی بالگرد ۷۵۰ نفر، سپاه حدود ۷۵ نفر که اول ۳۰ نفر بودند، ژاندارمری حدود ۸۰ نفر، شهربانی حدود ۴۰ نفر، مردمی و بسیج حدود ۵۰۰ نفر، پرسنلی که از لشکرها خودسرانه آمده بودند ۱۳ افسر و ۲۰ درجه‌دار، بسیج از تهران و کرج ۲۵ نفر که شهید فهمیده هم جزو آنان بود.

مقاومت جانانه سرهنگ قمری و نیروهای دلاور گردان دژ خرمشهر باعث شد تا صدام پس از گذشت هفت روز از آغاز رسمی جنگ، هشت نفر از فرماندهان خود را به اتهام هدر دادن نیرو، هزینه، وقت و پیشروی نکردن قابل توجه در مقابل اندک نیروهای ایرانی اعدام کند! چراکه صدام حسین تصور می‌کرد با توجه به تصفیه‌های آغاز انقلاب فرماندهان ارتش، ایران آنچنان ضعیف شده که عراق به راحتی می‌تواند خرمشهر را یک روزه، خوزستان را سه روزه و ایران را دو هفته‌ای به طور کامل اشغال کند و پرچم حکومت بعثی متجاوز را بر فراز برج آزادی تهران به اهتزاز درآورد!

■ **همرزم شهید آبشناسان**

سرهنگ قمری که دوره‌های آموزش نظامی از جمله تکاوری کوهستان، رنجر، چترباز، چریک، گریلا و جنگ‌های نامنظم را در بالاترین سطح حرفه‌ای گذرانده بود و به عنوان استادی مجرب به هزاران نفر نیز این آموزش‌ها را ارائه داد، دارای افتخاراتی همچون ۵۱ سال خدمت صادقانه در ارتش، ۹۸ ماه خدمت در جبهه، حضور در عملیات‌های مختلف و مجروحیت و جانبازی بود. سرهنگ قمری جزو اولین اساتید ارتش و همدوره شهید سرلشکر آبشناسان بود که در طول خدمت خود بیش از ۵۰ هزار نفر از نیروهای ارتشی، بسیجی و پاسدار را آموزش داده است.

این ابرمرد جاودان ایران زمین، در خصوص وضعیت جسمانی خود می‌گفت: «سرخرگ و سیاهرگ‌های پای چپم مصنوعی و از جنس پلاستیک است. از ناحیه ریه شیمیایی هستم و چشم چپم مصنوعی است. تاکنون برای تخلیه ترکش سه مرتبه مورد جراحی قرار گرفته‌ام.» ایشان به رغم مجروحیت و جانبازی ناشی از حضور مستمر در عملیات‌های مختلف، تا آخرین ماه‌های حیات دنیوی، به طور پیوسته روزانه ۱۰ کیلومتر پیاده‌روی و ورزش دوچرخه سواری را انجام می‌داد و حتی پس از اخذ تأییدیه پزشکی، برای اجرای عملیات چتربازی در ۲۹ فروردین سال گذشته، به مناسبت سالروز گرامیداشت ارتش هم انتخاب شده بود. سرهنگ علی قمری، تیر ماه امسال پس از سال‌ها مبارزه و مجاهدت به همرزمان شهیدش پیوست و به درجه شهادت نائل آمد.

سرهنگ علی قمری از ایثارگران دفاع مقدس

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۶۰۵۹

نگاه

حماسه خرمشهر که تنها یک حسین فهمیده نداشت

سربازان نوجوان خمینی هراسی از دشمن نداشتند

■ آرمان شریف

۸ آبان مصادف با شهادت حسین فهمیده است. شهید ۱۳ساله دفاع مقدس که نماد مبارزه و استکبارستیزی نوجوانان ایرانی است. شهید فهمیده از همان نخستین روز شروع جنگ تحمیلی، خود را به جبهه رساند و در کنار دیگر رزمندگان مشغول دفاع از خرمشهر شد. شهید فهمیده در جبهه مجروح هم شد اما دست از دفاع نکشید تا بالاخره در ۸ آبان ۱۳۵۹ در کوت شیخ در آن سوی شط خرمشهر به شهادت رسید. اما دفاع مقدس تنها یک حسین فهمیده نداشت و نام و نشان‌های نوجوانان شهید دیگری در تاریخ به چشم می‌خورد.

اهالی مردم استان البرز شهید علیرضا خدیوی‌نیا را یک حسین فهمیده‌ای دیگر از این استان می‌دانند. زندگی هر دو شهید شباهت‌های زیادی به هم دارد. هر دو برخاسته از یک استان بودند و هر دو در یک سن و سال به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

شهید خدیوی‌نیا متولد سال ۱۳۵۱ بود و در سال ۱۳۶۵ شهید شد تا کم سن و سال‌ترین شهید شهرستان ساوجبلاغ واقع در استان البرز در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران لقب گیرد. شهید خدیوی‌نیا در روستای قنبرآباد زاده شد و با پایان تحصیلات دوره راهنمایی به بسیج پیوست. در ۱۰ دی ۱۳۶۵ به جبهه شلمچه اعزام شد و پس از ۱۱ روز نبرد، در سن ۱۴سالگی بر اثر اصابت ترکش به بازوی دست راست در عملیات کربلای۵ به شهادت رسید. این شهید نوجوان در بخشی از وصیتنامه‌اش چنین می‌نویسد: «... اما پدر و مادر مهربان، امیدوارم با شنیدن خبر شهادت من افتخار کنید به اینکه یکی از فرزندان خود را در راه خدا داده‌اید.»

شهید بهنام محمدی، شهید والامقام دیگری است که با شجاعت تمام در ۱۴سالگی در جبهه‌های حق علیه باطل حاضر شد و توانست با حضورش کمک زیادی به رزمندگان کند. بهنام چندین بار نیز به اسارت دشمن درآمد اما هر بار با توسل به شیوه‌ای از دست آنان می‌گریخت. برای فریب عراقی‌ها می‌زد زیر گریه و می‌گفت: «من دنبال مامانم می‌گردم گمش کردم.» او با بهره‌گیری از توان و جسارت خود توانست اطلاعات ارزشمندی از موقعیت دشمن به دست آورد و در اختیار فرماندهان جنگ قرار دهد. عراقی‌ها که فکر نمی‌کردند این نوجوان ۱۳ ساله قصد شناسایی مواضع، تجهیزات و نفرات آنها را دارد، رهایش می‌کردند.

بهنام محمدی نوجوان کم سن و سالی بود که در تمام روزهای مقاومت از ۳۱ شهریور تا ۲۸ مهر ۵۹ در خرمشهر ماند و به قول تمام بچه‌های خرمشهر باعث دلگرمی رزمنده‌ها بود. یک روز که خمپاره‌ها امان شهر را بریده بودند و درگیری در خیابان آرش شدت گرفته بود، بهنام مثل همیشه سر رسید و کار خود را کرد. کنار مدرسه امیر معزی (شهید آلبو غبیش) اوضاع خیلی سخت شده بود. ناگهان بچه‌ها متوجه شدند بهنام گوشه‌ای افتاده است و از سر و سینه‌اش خون می‌جوشد. پیراهن آبی و چهارخونه بهنام غرق خون شده بود. چند روز قبل از سقوط خرمشهر، شیر بچه دلاور خوزستانی در ۲۸مهر ۱۳۵۹ پر کشید و پیکر مطهرش در قطعه شهدای کلگه شهرستان مسجد سلیمان شهر آبا و اجدادش به خاک سپرده شد.

شهید حیدر شهیدی، نوجوان دیگری است که در سال ۱۳۵۳ متولد شد و در سال ۱۳۶۵ به فیض شهادت نائل آمد. او با لشکر ۱۹ فجر به جبهه جنوب رفت و در قالب گردان ابوذر لشکر ۳۳المهدی در عملیات پیروزمند بدر در شرق دجله جزایر مجنون شرکت کرد و زیر آتش شدید دشمن و انفجار گلوله و ترکش مسئول رساندن مهمات و آب و غذا به رزمندگان گردان بود.

او اوایل سال ۱۳۶۵ برای بار دوم و بنا به فرمان امام خود به جبهه‌ها رفت و در گردان امام مهدی لشکر ۱۹ فجر مشغول دفاع شد. ۲۲ تیرماه سال ۱۳۶۵ حیدر برای انجام یک عملیات ایذایی به منطقه شرهانی (شمال فکه) اعزام شد و بر اثر اصابت ترکش و تیر مستقیم دشمن به شهادت رسید.

شهید محمدحسین ذوالفقاری اما از محمدحسین فهمیده و بهنام محمدی هم کوچک‌تر بود. محمدحسین ذوالفقاری ۱۰ فروردین ۱۳۴۸ در شهیدیه میبد در استان یزد متولد شد و ۲۳ مهر ۱۳۶۰ زمانی که تنها ۱۲سال داشت، با اصرار فراوان به جبهه‌های دفاع مقدس رفت. محمدحسین ذوالفقاری کمتر از دو ماه بعد، زمانی که برادرش علیرضا به شهادت رسید، برای تشییع جنازه به یزد بازگشت، اما باز به خط مقدم رفت و در گردان عاشورا به عنوان تک‌تیرانداز فعالیت خود را آغاز کرد. سرانجام نوجوان ۱۲ساله، ۲۸ آذر ۱۳۶۰ با اصابت ترکشی در جبهه شوش به شهادت رسید.

> **شهید محمدحسین ذوالفقاری اما از محمدحسین فهمیده و بهنام محمدی هم کوچک‌تر بود. محمدحسین ذوالفقاری ۱۰فروردین ۱۳۴۸ در شهیدیه میبد در استان یزد متولد شد و ۲۳ مهر ۱۳۶۰ زمانی که تنها ۱۲سال داشت، با اصرار فراوان به جبهه‌های دفاع مقدس رفت**

جدول

از راست به چپ

■ ۱- گله گوسفند- نوشتن و امضاکردن پشت چک یا سند مالی برای توضیح یا انتقال آن به دیگری- باران اندک ■ ۲- قفل چوبی درهای قدیم- ماشین حمل بار- خمیازه ■ ۳- لوز- نشانه کالا- اسوه ■ ۴- اعمال خیر و نیکو- مادر لر- از منابع فقه ■ ۵- جدید- خاک کوزه‌گری- برکت سفره- سرپایینی ■ ۶- علامت جمع- نوعی بیماری که در آن به علت افزایش شدید فشار درون چشم، دید از بین می‌رود- ریه- حرف انتخاب ■ ۷- میوه تلفنی- پاک- قهرمان شورشی سیاهپوش و اسب سوار ■ ۸- سرگرمی- مادر تازی- قیمت بازاری- سرب ■ ۹- مالیات مرزی- راه فرار- پوست درخت خرما ■ ۱۰- مخفف هستم- پسوند شباهت- آبی کمرنگ- بازی محلی ■ ۱۱- محل اصلی ورزش در زورخانه- عمل دم و بازدم- صدمه- شیره انگور ■ ۱۲- به وجود آوردن- حشره جهنده- از پرش‌ها ■ ۱۳- بچه چهارپایان- رکنی در موسیقی ایرانی- اخبار بی اساس ■ ۱۴- درجه‌ای در رشته‌های رزمی- نوعی کانی از جنس سیلیس- سخن‌چین ■ ۱۵- حرف دهن‌کجی- آبشویه- بالاپوش بلند

از بالا به پایین

■ ۱- رودست خوردن- رهبر سیاسی و مذهبی هند ■ ۲- دریانورد- هزارعرب- هنر دفاع شخصی تایلندی ■ ۳- از دریاچه‌های مرزی امریکا و کانادا- صدای بچه- پهلوانی که به دست داود نبی کشته شد ■ ۴- خباز- موش خرما- کدو تنبل ■ ۵- بنده و شما- شهری در کرمان- واحد بازی تکواندو- بز کوهی ■ ۶- تردید- هایل- بانگ و صوت ■ ۷- اختیار کامل- عنوان مسابقات ارتش‌های جهان- نوعی ورزش دو یا چهار نفره با راکت و توپ مخصوص در سالنی کوچک که جای زدن توپ دیوارهای سالن است ■ ۸- سمبل- همراه ناله- پنهان کاری- برگه ثبت مشخصات ■ ۹- خرابه- پایه‌گذار حساب آنالیز- ششمین حرف یونانی ■ ۱۰- بالشتک نان‌پزی- دستگاهی برای تهیه تصویر نوشته‌ها- از دامنش مرد به معراج می‌رود ■ ۱۱- آفت نباتی- نارنگی ژاپنی- تاکسی پرظرفیت- ترمز چهارپا ■ ۱۲- برجستگی لاستیک- زبانه آتش- شهر آرامگاه ناصرخسرو ■ ۱۳- ضربه‌ای در بدمینتون- مقابل هجر- زمان‌سنج ■ ۱۴- فیلم ده‌نمکی- رد پا- از اصول دین ■ ۱۵- اولین بار ایران را مجهز به سلاح آتشین کرد و بارها سپاه عثمانی را شکست داد- پرنده سعادت

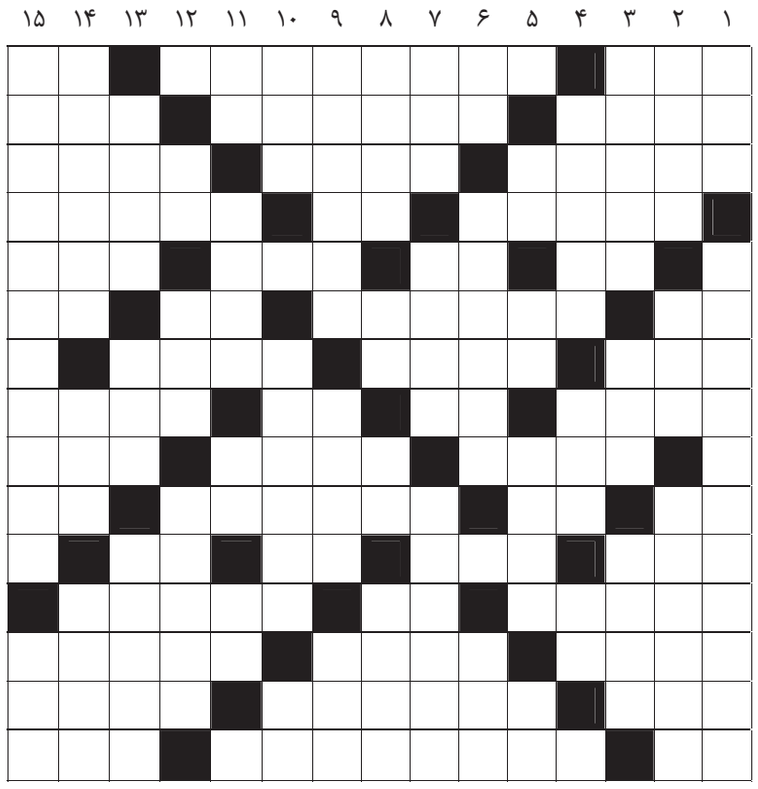

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۳	۸	
	۱	۲						
			۴		۵		۶	
		۴		۲				۶
۲							۹	۸
۳	۷			۶				
		۱	۸		۲			
						۴	۵	
		۶	۳		۱	۸		

۶	۸	۷	۱	۸	۸	۵	۹	۸
۱	۹	۸	۵	۶	۸	۸	۹	۷
۸	۸	۵	۸	۹	۷	۱	۶	۸
۸	۱	۸	۷	۵	۹	۸	۸	۸
۷	۶	۸	۸	۸	۱	۹	۸	۸
۵	۸	۸	۸	۹	۸	۸	۸	۱
۸	۵	۱	۹	۸	۸	۷	۸	۸
۸	۸	۶	۸	۷	۸	۸	۱	۹
۹	۷	۸	۶	۱	۸	۸	۸	۵

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۰۵۸

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	س	م	■	ب	ا	ر	ل	و	ر	ک	و	ز	ن
۲	س	ی	ن	چ	ر	■	م	ز	م	ز	■	ا	ه	و
۳	ت	ر	ش	ح	■	ش	ن	ا	و	ر	■	ب	ب	■
۴	ی	■	ا	ی	م	ا	■	ن	ر	■	ا	س	ن	ا	د
۵	ن	م	■	م	ش	ک	ا	ت	■	س	ر	ا	د	■	ی
۶	ب	غ	ث	■	ر	ی	ش	■	ل	ی	س	ک	■	ا	و
۷	ا	ا	و	ب	■	ک	■	ی	م	ا	ن	ی	س	■	ا
۸	ل	م	ا	ز	■	ش	ا	ی	ر	ج	■	ه	چ	ی	د	ن
۹	ا	ل	ب	■	ا	ی	ن	چ	و	■	ن	ا	ک	ا	م
۱۰	ز	ه	■	م	ث	غ	ه	■	ر	س	ا	■	ل	و	ح
۱۱	د	■	م	ا	ی	ه	■	چ	د	ی	د	ی	■	ه	ا
۱۲	ن	ا	س	ر	ه	■	د	و	■	ن	ر	ک	س	■	س
۱۳	■	م	ی	ش	■	م	ا	ل	ک	ی	■	ا	ی	ا	ب
۱۴	ک	ی	ن	■	و	ا	ش	ا	م	■	ا	ن	ب	ی	ا
۱۵	ک	ب	ا	ب	پ	خ	ت	ی	ا	ر	ی	■	ل	ا	ت